

سجاد امیری باوندپور



شهادت نامه‌های
سُریانی مسیحیان
ایران

در عصر ساسانی



شهادت نامه‌های
سُریانی مسیحیان
ایران



دایران در اواخر عهد باستان» ۱

شهادت نامه‌های
سُریانی مسیحیان
ایران
در عصر ساسانی

پژوهش و ترجمه:
سجاد امیری باوندپور



آبی پارس
پن لیبرریز



Christian hagiography in literature	موضوع:	امیری باوندپور، سجاد	سرشناسه:
شهادت نامه های سربانی مسیحیان ایران در عصر ساسانی	موضوع:	شهادت نامه های سربانی مسیحیان ایران در عصر ساسانی / پژوهش و ترجمه سجاد امیری باوندپور	عنوان و نام پدید آور:
Christian martyrs -- Iran	موضوع:	تهران: موسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر:
ایران -- تاریخ -- ساسانیان ۲۲۶-۶۵۱ م.	موضوع:	۲۸۵ ص. ۲۱×۱۲ م. م.	مشخصات ظاهری:
Iran -- History -- Sassanids, 226-651	موضوع:	ایران در اواخر عهد باستان ۱.	فروستد:
		دوره: ۹۷۸۶۲۲۹۹۹۶۲۶۳ : ج. ۱: ۹۷۸۶۲۲۹۹۹۶۲۵۶	شابک:
۱۳۹۸ الف ۶۱۶ ش ۹ BX۲۶۶۲	رده بندی کنگره:		وضعیت فهرست نویسی: دنیا
۲۳۵/۲۰۹۲	رده بندی دیویی:	ج. ۱. شاپور دوم پاره اول	مندرجات:
۵۴۶۴۱۵۰	شماره کتابشناسی ملی:	سرگذشت نامه نویسی قلیسان مسیحی -- تاریخ	موضوع:
		Christian hagiography -- History	موضوع:
		سرگذشت نامه نویسی قلیسان مسیحی در ادبیات	موضوع:

شهادت نامه های سربانی مسیحیان ایران

در عصر ساسانی

نویسنده و مترجم: سجاد امیری باوندپور

موسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه

چاپ یکم: ۱۳۹۸
شمارگان: ۷۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۹۹۶۲۶۳
نسخه برداری: موسسه آبی پارس
صفحه آرایی: آرش افشاری
چاپ و صحافی: پردیس دانش
طرح جلد: سولماز مالک
نماینده: کاظم طالبی نسب

تصویر روی جلد: از نسخه خطی سربانی به شماره ۵۹۹ برگ ۲۹، محفوظ در کتابخانه واتیکان

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بوستان دوم - پلاک ۲۷ - طبقه اول / کدپستی: ۱۶۶۴۶۶۵۱۱۱ / تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۴۸ / وبسایت: pbainstitute.ir

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

پیشگفتار

- ۷
۱۱ فهرست اختصارات
۱۵ بخش اول: مقدمات
۱۷ ۱-۱ سنت قدیس نگاری مسیحی
۲۲ ۲-۱ سنت قدیس نگاری سریانی
۲۴ ۳-۱ قدیس نگاری و تاریخ نگاری
۳۵ بخش دوم: اعمال شهیدان مسیحی ایران
در زمان ساسانیان
۳۷ ۱-۲ متون سریانی
۴۴ ۲-۲ متون یونانی
۴۷ ۳-۲ متون ارمنی و گرجی
۴۹ ۴-۲ متون سُغدی
۶۳ بخش سوم: متون
۶۵ ۱-۳ شهادت نامه یوحنا، اسقف آرییل (BHO 500)
۷۹ ۲-۳ شهادت نامه ابراهام، اسقف آرییل (BHO 12)
۸۳ ۳-۳ شهادت نامه حَنانیا (BHO 372)
۸۶ ۴-۳ شهادت نامه یعقوب و مریم (BHO 426)
۸۹ ۵-۳ شهادت نامه بَرحدیشیا (BHO 138)
۹۴ ۶-۳ شهادت نامه آیت یلاها (BHO 29)
۱۰۳ ۷-۳ شهادت نامه تَقلا (BHO 1157)
۱۱۰ ۸-۳ شهادت نامه یعقوب و آزاد (BHO 423)
۱۱۷ ۹-۳ شهادت نامه صدویست شهید (BHO 718)
۱۲۶ ۱۰-۳ شهادت نامه شاپور، اسقف بیت نیکاتور
(BHO 1042)
۱۳۷ ۱۱-۳ شهادت نامه نرما و یوسف (BHO 806)
۱۴۲ ۱۲-۳ فهرست شهیدان بیت گرمایه
۱۵۰ ۱۳-۳ اعمال اسیران بیت زَبَدی (BHO 375)
۱۶۸ ۱۴-۳ شهادت نامه بادِی (BHO 130)
۱۷۳ ۱۵-۳ شهادت نامه برشیا (BHO 146)

- ۱۷۹ ۱۶-۳ شهادت نامه دانیال و وردا (BHO 245)
- ۱۸۲ ۱۷-۳ شهادت نامه عقیب شما (BHO 22)
- ۲۱۹ پیوست اول: فهرست شهیدان مسیحی ایران
در نسخه خطی بریتانیا
- ۲۲۷ پیوست دوم: فهرست راهنمای شهادت نامه های
سریانی دوره ساسانی
- ۲۳۵ پیوست سوم: نسخه شناسی شهادت نامه های مسیحیان
ایران در زمان ساسانیان
- ۲۴۳ کتابنامه
- ۲۶۷ بخش چهارم: تصاویر و نقشه ها
- ۲۷۳ بخش پنجم: نمایه

پیشگفتار

از قرن پنجم میلادی و همزمان با فراگیر شدن زبان سریانی (گوشی از زبان آرامی)، به عنوان زبان مشترک دینی میان مسیحیان فلات ایران و سرزمین بین‌النهرین و سوریه، سنت ادبی این زبان توانست حجم خیره‌کننده‌ای از کتاب‌های تألیفی و ترجمه را در موضوعات گوناگون تولید کند. برخی از این متون، بخش قابل‌توجهی از منابع مکتوب تاریخ دوره ساسانی را تشکیل می‌دهند که هرکدام از آن‌ها اطلاعات و داده‌های بسیار ارزشمندی را برای بازسازی تاریخ این دوره در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. با وجود این، منابع سریانی تاریخ ساسانی تا به حال در تحقیقات مکتوب فارسی جایگاه چندانی پیدا نکرده و هیچ‌کدام از این منابع مستقیماً از زبان سریانی به فارسی ترجمه نشده است.^۱ در میان این منابع، آن دسته از متون که با نام اعمال شهیدان مسیحی ایران [در زمان ساسانیان] شناخته می‌شوند جایگاهی ویژه دارد، چرا که غالباً دربردارنده اطلاعاتی منحصر به فرد از اوضاع داخلی شاهنشاهی ساسانی است.

با چنین انگیزه‌ای مجموعه حاضر پدید آمده که هدف آن، خوانش متون مذکور به عنوان منابعی برای تاریخ و فرهنگ دوره ساسانی است.^۲ این مجموعه برآن است که در چهار مجلد متن سریانی و ترجمه فارسی تمام شهادت‌نامه‌های سریانی مسیحیان ایران در زمان ساسانیان را به همراه تعلیقاتی با تمرکز بر تاریخ و فرهنگ ایران ساسانی به خوانندگان و محققان فارسی‌زبان عرضه دارد.

کتاب پیش رو، به عنوان پاره نخست از این مجموعه، به سه بخش اصلی تقسیم شده است. بخش اول و دوم، مقدماتی تفصیلی در باب معرفی ماهیت این متون، با هدف آشنا شدن خواننده با چیستی و تنوع آن‌ها^۳ و همچنین ارائه فهرستی کامل و تحلیلی از شهادت‌نامه‌های مسیحیان ایران در زمان ساسانی و سوابق پژوهشی انجام شده بر روی آن‌ها است که از دیدگاه نگارنده پرداختن به

آن برای خوانندگان فارسی‌زبان این کتاب امری ضروری و واجب است. بخش سوم کتاب حاضر نیز به ارائه متن سریانی هفده شهادت‌نامه عهد شاپور دوم، به انضمام ترجمه فارسی و تعلیقاتی از نگارنده اختصاص یافته است که بسیاری از این شهادت‌نامه‌ها تاکنون از زبان سریانی به هیچ زبان زنده دیگری ترجمه نشده‌اند و ترجمه آن‌ها برای نخستین بار به خواننده فارسی‌زبان عرضه می‌شود. در مجموعه حاضر برای ارائه متون سریانی شهادت‌نامه‌ها از ویرایش استاندارد بجان^۲ استفاده شده و در نهایت با نسخ خطی کتابخانه واتیکان^۳ و کتابخانه دولتی برلین^۴ مقابله شده است.^۵ لازم به ذکر است که تمام این شهادت‌نامه‌ها، متعلق به سنت ادبی سریانی شرقی هستند و بدین سبب در نسخ خطی موجود و همچنین ویرایش استاندارد بجان، به رسم الخط نستعلیق تحریر شده‌اند، اما در این مجموعه، به پیروی از شیوه‌نامه استاندارد مجله مطالعات سریانی،^۶ به رسم الخط استرانگلو حروف‌چینی شده‌اند. همچنین بسیاری از این شهادت‌نامه‌ها، در پژوهش‌های معاصر، با عناوین مختلفی نام‌گذاری شده‌اند که شاید خود سبب سردرگمی خوانندگان شود. از این روی در این مجموعه در کنار عناوین رایج هرکدام از آن‌ها، شماره ثابت و استاندارد آن‌ها در مجموعه کتابخانه قدیس نگاری شرقی^۷ نیز آورده شده است تا از خلط آن‌ها با یکدیگر جلوگیری شود.

در ترجمه فارسی متون سریانی شهادت‌نامه‌ها، با توجه به هدف این مجموعه، من به دنبال ارائه نثری دلکش و ادبی نبوده‌ام و آنچه بیشتر در برگردان آن‌ها اهمیت داشته، حفظ ساختار و واژگان موجود در متن اصلی بوده است. از این روی خواننده غیر آشنا به زبان سریانی می‌تواند مطمئن باشد که جز آنچه در میان قلاب [] آمده است، تک تک واژگان ترجمه فارسی تماماً برگردان واژگان به کار رفته در متن سریانی است.

نکته دیگر آنکه، آنچه در این مجموعه به عنوان «شهادت» و «شهاد» خوانده می‌شود، برگردانی مستقیم از واژگان سریانی «ܫܚܕܬܐ»^۸، «ܫܚܕܐ»^۹ است و باید در قالب همین متون تعبیر و تفسیر شوند تا با مترادفات خود در منابع اسلامی قیاس نشوند.

در پایان مایلیم تا از پارسادانشمند (دانشگاه آکسفورد)، شروین فریدنژاد (دانشگاه آزاد برلین)، سهیل دلشاد (دانشگاه آزاد برلین)، یزدان صفایی (دانشگاه آزاد برلین) و احسان شواربی (دانشگاه وین) که دسترسی من به پاره‌ای از منابع پژوهشی را فراهم آوردند صمیمانه تشکر کنم. با وجود آنکه این پژوهش در حوزه مطالعات

سریانی جای می‌گیرد، اما نگاه ویژه آن به تاریخ و تمدن ساسانی، نگارنده را بر آن می‌دارد تا از سیروس نصرالزاده (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) که درس فارسی میانه را در حضور ایشان تلمذ کردم، و همچنین تورج دریایی (دانشگاه ارواین کالیفرنیا) و خداداد رضاخانی (دانشگاه پرینستون) که همواره مرا در راه پژوهش مرهون محبت‌های خود ساخته‌اند سپاس‌گزاری کنم. در طول زمانی که مشغول تهیه کتاب حاضر بودم، یوناتن بت‌کلیا (دبیرکل اتحادیه جهانی آشوریان) و آلبرت کوچویی (رئیس انجمن آشوریان تهران) همواره به شکلی صمیمانه پذیرای من بودند؛ مهربانی خداوند بر ایشان ارزانی بادا پس از آنکه نگارش این کتاب به پایان آمد، کشیش رایان عیسی (کلیسای کاتولیک آشوری یوسف مقدس تهران) نگارنده را با نظرات علمی و سودمند خود مورد مهر و محبت قرار داد. همچنین لازم است مراتب قدردانی خود را از مسئولان کتابخانه و اتیکان و کتابخانه دولتی برلین که سخاوتمندانه تصاویر نسخ خطی خود را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند اعلام کنم. در پایان از جناب آقای محمد جمالی (مؤسسه آبی پارسی) که مقدمات انتشار این اثر را فراهم ساخت، صمیمانه سپاسگزارم.

سجاد امیری باوندپور

تهران

۱۳۹۶/۱۰/۲۰

یادداشت‌های پیشگفتار

۱. مادامی که کتاب حاضر در مرحله تولید بود، متن سریانی و ترجمه فارسی رویدادنامه موسوم به خوزستان، با همکاری مشترک خداداد رضاخانی و نگارنده به زبان فارسی منتشر شد.
۲. در برابر رویکردی که هرچند به صواب، غالباً این متون را به عنوان منابعی برای تاریخ کلیسای مسیحی شرق می‌خواند.
۳. پرداختن به موضوع قدیس‌نگاری مسیحی، و به طور اخص قدیس‌نگاری سریانی خود نیازمند پژوهشی سخت جدی و سترگ است، با این حال نگارنده را ترس آن بود تا با ورود بیشتر به جزئیات، حجم بخش مقدمات از اصل کتاب فزونی گیرد و خواننده را گرفتار مباحثی سازد که چندان دغدغه او نیست. اما در سطر سطر آن مقدمه خود را موظف دانستم که خوانندگان مشتاق‌تر به این مباحث را به مراجعی معتبر ارجاع دهم.
۴. AMS II & IV.
۵. شامل دو نسخه خطی Vat. Sir. 160 و Vat. Sir. 161.
۶. نسخ خطی برلین شامل دو نسخه خطی با ارزش به شماره‌های Berlin Or. Oct. 1256 و Berlin Or. Oct. 1257 است که در حقیقت رونویس‌هایی متأخر از نسخه خطی گمشده اورمیه هستند.
۷. در پیوست شماره ۳ مشخصات فنی کامل تمام نسخ خطی موجود از مجموعه متون اعمال شهیدان مسیحی ایران به زبان سریانی در اختیار خواننده قرار داده شده است.
8. Hugoye: *Journal of Syriac Studies*.
9. BHO.

اختصارات

A. M	Anno Mundi (In the Year of the World)
AB	Analecta Bollandiana
Act. Mar.	Anon, the Acts of mar Mari the Apostle
Agath. His.	Agathias, Histories
Amm. Marc.	Ammianus Marcellinus, Res Gestae
AMS	Bedjan, Acta Martyrum et Sanctorum, 7 vols. (Leipzig: 1890-97)
ASM	Assemani, Acta Sanctorum et Martyrum, 2 vols. (Rome, 1748)
Augs. Civ. Dei.	St. Augustine, De civitate Dei
Aur. Vict. Caes.	Aurelius Victor, Caesars
Bardis. Law	Bardaisan, Book of the Laws of the untries
BASS 3	Beitrage zur Assyriologie und Semitischen Sprachwissenschaft, Dritter band, heft 3, Leipzig, 1897
BHG	Blibiotheca Hagiographica Graeca
BHO	Bibliotheca Hagiographica Orientalis. (Brussels, 1910)
Book. Chas.	Isho'dnah of Basra, Book of Chastity
Cedr. Chron.	Cedrenus, Chronicle

Elišē. Vart.	Elišē Vardapet, History of Vardan and the Armenian War
Euseb. HE.	Eusebius of Caesarea, Church History
Euseb. VC.	Eusebius of Caesarea, Vita Constantini
Eutr. Brev.	Eutropius, Summary of Roman History
Her. His	Herodotus, Histories
KKZ	Kartir's Ka'ba-ye Zartosht inscription
KNRm	Kartir's Naqšeh Rostam inscription
KSM	Kartir's Sar Mašhad inscription
Lactant. De. pers.	Lactantius, On the Deaths of the Persecutors
Lib. Or.	Libanius, Orations
Malal. Chron.	Malalas, Chronicle
Moses. Xor. Geo.	Moses of Xoren, Geography
NP	Narseh's Paikuli inscription
Oros. His. Pag.	Orosius, Historia adversus Paganos
P'aws	P'awstos Buzand, History of the Armenians
Pet. Pat.	Petrus Patricius, Fragments
PG	Patrologia Graeca
Philos. HE.	Philostorgius, Historia Ecclesiastica
PO	Patrologia Orientalis
Proc. Goth.	Procopius, Gothic war
Ps. Josh. Chron.	Ps. Joshua the Stylite, Chronicle
Ps. Seb. His.	Ps. Sebeos, History
ŠH	Shapur I's Hāji Ābād inscription
Šhr. Ir	Daryaei, T: Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, (2002b).

ŠKZ

Shapur I's Ka'ba-ye Zartosht inscription,
Ph. Huyse, Die dreisprachige Inschrift
Šābuh's I, (London: 1999)

Soc. HE.

Socrates, Church History

Sor. Syr

Sources Syriaques

Soz. HE.

Sozomen, Church History

Strab. Geo.

Strabo, Geography

Theod. HE.

Theodoret of Cyrrhus, Church History

Theoph. Chron.

Theophanes, Chonography

Theophy.

Theophylact Simocatta, Histories

Zosim. His.

Zosimus, Historia Nova

بخش اول

مقدمات

۱-۱ سنت قدیس‌نگاری مسیحی

با گسترش آیین مسیحیت در نخستین قرون میلادی، گونه‌ای^۱ تازه در ادبیات مسیحی به وجود آمد که امروزه به ادبیات «قدیس‌نگاری» و یا «شرح حال نویسی قدیسین»^۲ مشهور است. این منابع در اواخر عهد باستان و قرون میانی بخش عمده‌ای از ادبیات مکتوب مسیحی را تشکیل می‌داد و به همین سبب این گونه ادبی جایگاهی بس مهم در ادبیات مسیحی یافت.

اصطلاح فارسی «قدیس‌نگاری» در اصل برگرفته از واژه یونانی -αγιογραφία است که ترکیبی از دو واژه ἅγιος (به معنای یک فرد مقدس) و γραφία (به معنای نگاشتن) است.^۳ ادبیات قدیس‌نگاری شامل نگارش‌هایی است که به شرح احوال، مصائب و زندگانی قدیسان مسیحی توجه داشته و به بیانی ساده‌تر به زندگانی یک قدیس مسیحی، با تمرکز بر اعمال معجزه‌وار او می‌پردازد.^۴ مضامین اصلی ادبیات قدیس‌نگاری عبارت است از: سوانح حیات شهدا، ایمان آورندگان، زاهدان، اسقفان، معجزه‌گران، مبلغان دینی، زنان قدیس و حتی پاره‌ای از حاکمان دنیوی. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این گونه ادبی پررنگ بودن معجزات و کرامات قدیسان است که این دو بخش اخیر بدنه اصلی یک متن قدیس‌نگاری را تشکیل می‌دهد.^۵ متون قدیس‌نگاری تمام یا بخشی از زندگی یک قدیس یا قدیسه و یا گروهی از مردان و زنان مقدس، و معجزاتی که در زمان حیات ایشان یا پس از مرگشان در آرامگاهشان رخ داده را به سبب آشنایی خواننده با الگوهای زندگانی زاهدانه و این نکته که چگونه یک فرد تمام زندگی خویش را با اعمال و یا شهادت خود وقف خدا کرده است ارائه می‌دهد.^۶ اما توجه به این نکته ظریف لازم است که هر متنی که درباره قدیسان باشد «قدیس‌نگاری» نیست، بلکه مشخصه اصلی

ادبیات قدیس‌نگاری عبرت‌آموزی و وجهه دینی آن است. به بیان دیگر عنوان قدیس‌نگاری را می‌توان تنها به متونی اطلاق کرد که با الهام از ایثار قدیسین، درصدد ترویج آن باشد.^۷

ادبیات قدیس‌نگاری همچون بسیاری از دیگر گونه‌های ادبی مسیحی ریشه در مدل‌های ادبی دوران کلاسیک یونانی دارد.^۸ در این میان قدیس‌نگاری بیش از همه، با گونه بیوگرافی (βιογραφία) ادبیات یونانی در ارتباط است،^۹ به نحوی که می‌توان قدیس‌نگاری را «بیوگرافی مسیحی» نیز نامید.^{۱۰} با این حال، قدیس‌نگاری را نباید تقلیدی ابتدایی از ادبیات کلاسیک یونانی دانست، بلکه نویسندگان مسیحی با دمیدن روح مذهبی در این گونه متون توانستند گونه‌ای منحصر به فرد بیافرینند.

از سویی دیگر، مسیحیت ماحصل حیات دینی یهودیت متأخر در سرزمین فلسطین بود و بدین سبب فرهنگ سامی-یهودی، در کنار فرهنگ یونانی تأثیر عمیقی بر این آیین نوپا داشت.^{۱۱} هر چند که مسیحیت در ذات خود، زاده جهان یهودی بود، اما ادبیات مسیحی بسیار زود مسیر خود را از ادبیات عبرانی جدا کرد. با این حال مسئله تأثیر ادبیات یهودی بر قدیس‌نگاری مسیحی در میان محققان محل پرسش است. عده‌ای از محققان موافق تأثیر ادبیات یهودی بر قدیس‌نگاری مسیحی هستند و به عقیده ایشان این گونه ادبی اساساً بسط و گسترش یافته نمونه‌های یهودی خود است.^{۱۲} در دیدگاه مخالف، که هواداران بیشتری دارد، محققانی همچون باورساک^{۱۳} برآنند که ادبیات قدیس‌نگاری به هیچ روی وامدار پیش‌زمینه‌های یهودی خود نیست و حتی یهودیان سنت شرح‌حال‌نویسی بزرگان دینی را خود بعدها از مسیحیان وام گرفتند.^{۱۴} به عقیده این محققان سنت توجه به اعمال و زندگانی بزرگان دینی در ادبیات کهن یهودی جایی نداشته است چرا که نویسندگان عبرانی بر این باور بودند که توجه به احوالات اشخاص و بزرگ‌نمایی آن، از شکوه و جلال خداوند خواهد کاست.^{۱۵} اما به نظر می‌رسد سنجش میزان تأثیرپذیری قدیس‌نگاری مسیحی از ادبیات عبرانی، بحثی پیچیده است و در این باب نمی‌توان با قطعیت سخن گفت.^{۱۶}

جز آنچه گفته شد ادبیات قدیس‌نگاری مسیحی بسیار ملهم از عهد جدید و به خصوص اناجیل اربعه بود، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اساس این گونه ادبی در کتاب‌های عهد جدید قرار دارد.^{۱۷} چهار انجیل اصلی از منظر

سبک‌شناختی در محدوده ادبیات بیوگرافی قرار می‌گیرند و الگوی اصلی، قدیس‌نگاری مسیحی به خصوص شهادت‌نامه‌های نخستین، ذکر مصائب عیسی مسیح در این اناجیل است.^{۱۸} به جز اناجیل اربعه و شرح زندگانی عیسی مسیح، الگوهای دیگری در سایر بخش‌های عهد جدید برای قدیس‌نگاری مسیحی موجود است، از جمله کتاب اعمال رسولان، در شرح شهادت استفانوس در شهر اورشلیم، نخستین الگوهای سبک شهادت‌نامه‌نویسی را در اختیار نویسندگان سپسین مسیحی قرار داد.^{۱۹}

با چنین زمینه‌هایی، قدیس‌نگاری از نیمه قرن دوم میلادی در ادبیات مسیحی به زبان یونانی ظهور نمود. کهن‌ترین شواهد این گونه ادبی مربوط به شهادت‌نامه‌هایی است که به منظور ضبط در تقویم‌های آیینی و بزرگداشت ایشان تهیه می‌شد،^{۲۰} از این روی شهادت‌نامه‌نویسی را باید نخستین سبک ادبیات قدیس‌نگاری دانست.^{۲۱} ظهور سبک شهادت‌نامه‌نویسی پیوندی مستقیم با اوضاع مسیحیان در امپراطوری روم در سه قرن نخست میلادی داشت که همراه با آزارها و اعدام‌هایی گسترده در سراسر امپراطوری بود. این آزارها از سال ۶۴ میلادی در زمان نرون و هم‌زمان با آتش‌سوزی مشهور شهر رُم آغاز شد^{۲۲} و پس از آن به تناوب تا زمان کنستانتین ادامه یافت. شمار فراوانی از بزرگان و قدیسان مسیحی در این دوره که از آن عموماً با عنوان «عصر شهیدان» یاد می‌شود،^{۲۳} در نواحی مختلف امپراطوری کشته شدند^{۲۴} و این خود سبب شد که نخستین متون قدیس‌نگاری مسیحی تحت تأثیر اوضاع سخت مسیحیان و کشتار بزرگان دینی ایشان همگی در سبک شهادت‌نامه‌ها به تحریر درآیند.

شهادت‌نامه‌های مسیحی به عنوان یکی از سبک‌های اصلی گونه قدیس‌نگاری، ابتدا در قالب‌های گوناگونی همچون نامه‌های کلیسایی، اسناد بایگانی شده در کلیساها، فهرست اسامی و ... نگاشته می‌شدند اما با گذشت زمان، صورت معیاری برای این سبک شکل گرفت.^{۲۵} خاستگاه نخستین صورت معیار شهادت‌نامه‌نویسی مسیحی را باید آسیای صغیر و یا سوریه دانست.^{۲۶} در این صورت معیار، یک شهادت‌نامه شامل متنی نسبتاً کوتاه از توصیف مختصر زندگانی و مرگ یک یا عده‌ای از قدیسین مسیحی است که عموماً همراه با شرحی از جابه‌جایی بقایای ایشان پس از مرگ همراه می‌شود.^{۲۷} به دلیل کوتاه بودن متن شهادت‌نامه‌ها، این سبک فرصت چندانی

برای پروراندن متن به نویسنده نمی‌دهد و اغلب آن‌ها دارای ویژگی‌های سبکی مشخصی هستند که این ویژگی‌ها در اغلب شهادت‌نامه‌ها تکرار می‌شوند.^{۲۸} شهادت‌نامه‌های مسیحی عموماً دارای دو بخش اصلی تکرارشونده است؛ نخست گفت‌وگوها و مناظرات پیش از اعدام و دوم شرح شکنجه و مرگ قدیس.^{۲۹} از ویژگی‌های مشترک شهادت‌نامه‌های نخستین مسیحی آن است که اکثر آن‌ها به قلم نویسندگانی ناشناخته و در تاریخی نامعلوم، اما نزدیک به شهادت قدیسان نگارش یافته‌اند.

به گواهی پاره‌ای از منابع کهن تاریخی، همچون تاریخ کلیسای اوزبیوس قیصرانی، تا پیش از قرن چهارم میلادی مجموعه‌هایی از متون اعمال شهیدان به دست نویسندگان مسیحی به زبان یونانی گردآوری شده بود،^{۳۰} لیکن عمده آن‌ها از میان رفته‌اند و به روزگار ما نرسیده‌اند. باین حال معدودی از نخستین شهادت‌نامه‌های یونانی مسیحیان امپراطوری روم امروزه به دست ما رسیده است. از میان نخستین روایات موجود از کشتار مسیحیان در دهه ۱۵۰ میلادی تا پایان کشتار بزرگ مسیحیان به سال ۳۱۳ میلادی، نوزده شهادت‌نامه مستقل از مسیحیان امپراطوری روم امروزه باقی مانده است.

نخستین و کهن‌ترین شهادت‌نامه مستقل مسیحی که امروزه می‌شناسیم، شهادت‌نامه پولیکارپوس، اسقف شهر ازمیر است که در حدود سال ۱۵۵ میلادی در پی تعقیب و آزار مسیحیان کشته شد.^{۳۱} پولیکارپوس از آخرین نسل مرتبط با حواریون بود و یوحنا ی حواری او را مستقیماً به سمت اسقفی کلیسای ازمیر برگزیده بود. شهادت‌نامه پولیکارپوس به عنوان کهن‌ترین شهادت‌نامه مستقل مسیحی، در قالب نامه‌ای از سوی کلیسای ازمیر به کلیسای فیلولمپوم به زبان یونانی نگاشته شده است^{۳۲} و در آن به شرح شهادت این اسقف از زبان شاهدی عینی پرداخته شده و بنا بر همین دلیل اکثر محققان، تاریخ نگارش این متن را اندکی پس از مرگ پولیکارپوس می‌دانند.^{۳۳} متن این شهادت‌نامه که از لحاظ ادبی بسیار یادآور اناجیل اربعه است^{۳۴} به عنوان نخستین متن قدیس‌نگاری مسیحی (و در سبک شهادت‌نامه‌نویسی) دارای اهمیتی ویژه است.^{۳۵}

پس از شهادت‌نامه پولیکارپوس، سنت شهادت‌نامه‌نویسی مسیحی به زبان یونانی با سرعت بیشتری گسترش یافت و تا نیمه نخست قرن چهارم میلادی شمار فراوانی از متون قدیس‌نگاری در سبک شهادت‌نامه به رشته تحریر

درآمد.^{۳۶} با این حال سنت شهادت‌نامه‌نویسی مسیحی در قرون نخستین میلادی منحصر به زبان یونانی نبود و در نیمه دوم قرن دوم میلادی، این سبک ادبی به ادبیات لاتین نیز وارد شد و شماری از شهادت‌نامه‌های نخستین مسیحی به این زبان نوشته شدند.^{۳۷}

پس از به قدرت رسیدن کنستانتین و صدور فرمان میلان، اوضاع مسیحیان ساکن امپراطوری به کلی تغییر کرد و این به معنای پایان دوره‌ای موسوم به «عصر شهیدان» بود.^{۳۸} همگام با چنین تغییراتی، ادبیات قدیس‌نگاری نیز بیش از سایر گونه‌های ادبیات مسیحی دچار تحول شد. در این دوره، قدیس‌نگاری به جای مرگ مقدس (=شهادت) بر روی زندگانی زاهدانه، اعمال معنوی، و کرامات و معجزات قدیسان تمرکز یافت.^{۳۹} به بیانی دیگر، قدیس‌نگاری از سبک شهادت‌نامه‌نویسی به تدریج به سبک شرح‌حال‌نویسی روی آورد. با وجود این، پدیدار شدن سبک شرح‌حال‌نویسی در نیمه قرن چهارم میلادی ارتباطی تنگاتنگ با سبک شهادت‌نامه‌نویسی پیش از خود داشت، به گونه‌ای که نخستین نمونه‌های شرح‌حال‌نویسی را نمی‌توان از متون اعمال شهیدان جدا دانست.^{۴۰} سنت شرح‌حال‌نویسی به مرور زمان مسیر خود را از شهادت‌نامه‌ها جدا کرد و ویژگی‌های سبکی منحصر به خود را یافت و با گسترش و تثبیت مسیحیت در امپراطوری روم و پایان کشتار مسیحیان این سبک قدیس‌نگاری توانست به طور کامل جایگزین سنت قدیس‌نگاری نخستین، یعنی شهادت‌نامه‌نویسی شود.^{۴۱}

مضمون اصلی این سبک تازه، شرح زندگانی راهبان، اسقفان و امپراطوران مؤمن است که برخلاف متون اعمال شهیدان دارای متنی طولانی‌تر و مقدمه‌هایی مفصل بودند، که این ویژگی خود، به راحتی امکان تبدیل شدن به مجموعه‌ای از داستان‌های معجزه‌آسا و افسانه‌وار را فراهم می‌کرد و این نکته در بسیاری از آن‌ها، به خصوص شرح احوالی که در قرون میانی به زبان لاتین (Vita=) نگاشته شده است، به وضوح دیده می‌شود.^{۴۲}

کهن‌ترین متن قدیس‌نگاری مسیحی در سبک شرح‌حال‌نویسی، زندگی‌نامه کپریانوس قدیس است که توسط پنتیوس، خادم وی، در سال ۲۵۹ میلادی به زبان یونانی تحریر شده.^{۴۳} این اثر نمایان‌گر دوره‌ای است که سنت شرح‌حال‌نویسی قدیسان در کنار شهادت‌نامه‌های معیار ظاهر می‌شود.^{۴۴} به زبانی ساده‌تر، این متن از لحاظ محتوایی شهادت‌نامه‌ای است که به سبک

مفصل‌تر شرح حال نویسی نگاشته شده است. در کنار این اثر باید از شرح حال گریگوریوس معجزه‌گر،^{۴۵} نوشته گریگوریوس، اسقف نیسا،^{۴۶} نام برد که در نیمه دوم قرن چهارم میلادی نوشته شده است.^{۴۷} با پیدایش چنین آثاری در قرون سوم و چهارم میلادی، سبک شرح حال نویسی به آرامی جایگاه خود را در ادبیات قدیس‌نگاری مسیحی به تثبیت رساند.^{۴۸} با این حال، بیشتر محققان بر این باورند که اساس شرح حال نویسی قدیسان مسیحی را آشناسیوس،^{۴۹} با نگارش زندگی‌نامه آنتونیوس قدیس^{۵۰} در سال ۳۵۷ میلادی، وضع کرد و این اثر به الگویی برای شرح حال نویسان مسیحی در قرون بعدی تبدیل شد،^{۵۱} به گونه‌ای که نگارش این اثر را می‌توان مصادف با جدایی قطعی سبک شهادت‌نامه نویسی از شرح حال نویسی دانست.^{۵۲}

۱-۲ سنت قدیس‌نگاری سریانی

پس از یونانی و لاتین، قدیس‌نگاری سریانی را باید شاخص‌ترین سنت قدیس‌نگاری مسیحی دانست. زبان سریانی، که در سده‌های نخست میلادی تنها در میان اقوام آرامی زبان نواحی اطراف اِدِسا استفاده می‌شد، با رواج آیین مسیحیت در اِدِسا به دوره شکوفایی و گسترش خود رسید. عموم پژوهشگران تاریخ ورود مسیحیت به اِدِسا را در حدود سال ۱۱۶ میلادی و رواج گسترده آن در این سرزمین را پس از سال ۲۰۰ میلادی و درآمدن آبگاره‌های هاشم، شاهک اوسروئنه به آیین مسیح می‌دانند.^{۵۳} پس از آن بود که نخستین نویسندگان سریانی، آثاری با مضامین مسیحی را بدین زبان به تحریر کشیدند. آغاز نهضت نگارش ادبیات مسیحی به زبان سریانی در قرن سوم میلادی را باید پایان دوره سریانی کهن و ورود به عصر تازه‌ای دانست که آن را دوره سریانی کلاسیک می‌نامند.^{۵۴} با این حال بسیاری از نخستین متون مسیحی به زبان سریانی دارای تاریخ نگارش و نویسندگانی نامعلوم است که تا پایان قرن سوم میلادی به دست ساکنان مسیحی اِدِسا به زبان سریانی ترجمه یا تألیف شدند.^{۵۵}

در طول قرن چهارم میلادی نویسندگان برجسته‌ای همچون افراتیم و افرات آثار شاخصی به زبان سریانی نگاشتند که سهم فراوانی در ریشه‌دوانی ادبیات سریانی در منطقه داشت.^{۵۶} اما به‌راستی آغاز گسترش ادبیات سریانی کلاسیک، به عنوان زبان دینی مسیحیان شرق، پیوند نزدیکی با تأسیس مدرسه اِدِسا در حدود سال ۳۶۳ میلادی دارد. تأسیس این مدرسه بنا بر منابع سریانی

به افرائیم قدیس منسوب است.^{۵۷} در این مدرسه و به منظور تهیه کتب درسی دانش‌آموزان، نهضت ترجمه‌هایی هدفمند از کتب یونانی به زبان سریانی آغاز شد که از جمله آن‌ها می‌توان به ترجمه سریانی تاریخ کلیسای اوزبیوس قیصرانی اشاره کرد.^{۵۸}

یکی از مهم‌ترین آثار تدوین شده به زبان سریانی در این دوره، ترجمه عهد جدید به سریانی، موسوم به پشیطتا^{۵۹} بود که زیر نظر ربولا، اسقف اِدِسا و در اوایل قرن پنجم میلادی انجام شد.^{۶۰} اهمیت این ترجمه بدان پایه بود که توانست سنت ادبی سریانی را در کنار ادبیات یونانی تبدیل به یکی از مؤثرترین جریان‌های ادبی در سوریه و بین‌النهرین کند و پس از آن بود که زبان سریانی به سرعت از سوی جوامع مسیحی غیر یونانی‌زبان شرق به عنوان زبان مشترک دینی پذیرفته شد.^{۶۱} سریانیان اِدِسا در ارتباطات فرهنگی نیز نقش بزرگی ایفا کردند؛ اِدِسا در مرز میان عرصه تمدن یونانی و لاتین و عرصه تمدن مشرق زمین قرار داشت، و از یک سوی در آنجا علوم و فلسفه یونان به سریانی ترجمه و در شرق نزدیک منتشر می‌شد و از سوی دیگر، از آنجا، دیانت مسیح و آثار فکری ایرانی و میان‌رودانی به دنیای غرب اشاعه می‌یافت.

با چنین پیش‌زمینه‌ای، همچون سایر گونه‌های ادبیات سریانی، خاستگاه قدیس‌نگاری سریانی را باید شهر اِدِسا دانست^{۶۲} و این چنین منابع فراوانی به زبان سریانی از قرن چهارم تا چهاردهم میلادی در ادبیات قدیس‌نگاری نوشته شد^{۶۳} که بخش عمده‌ای از آن تا نیمه قرن هفتم میلادی و پیش از تسلط کامل اعراب در بین‌النهرین و سوریه تکمیل شد.

شکل‌گیری سنت قدیس‌نگاری سریانی ارتباطی تنگاتنگ با ترجمه‌های قدیس‌نگاری یونانی به زبان سریانی دارد، به گونه‌ای که کهن‌ترین شواهد این گونه ادبی به زبان سریانی ترجمه‌هایی از اصل یونانی هستند.^{۶۴} قدیس‌نگاری سریانی، همچون سنت یونانی (یعنی بدنه اصلی قدیس‌نگاری مسیحی)، به دو سبک شهادت‌نامه‌نویسی و شرح‌حال‌نویسی تقسیم می‌شود^{۶۵} و تبعاً نخستین متون مستقل قدیس‌نگاری سریانی از اواخر قرن چهارم میلادی در قالب شهادت‌نامه‌هایی کوتاه تحریر شدند.^{۶۶} همچنین سبک مستقل شرح‌حال‌نویسی سریانی از حدود میانه قرن پنجم میلادی، و با نگارش آثار مهمی همچون زندگانی ربولا پدیدار شد.^{۶۷} این سبک همچون نمونه یونانی خود، نسبت به شهادت‌نامه‌های نخستین دارای متنی طولانی‌تر و سرشار از داستان‌های

معجزه‌آسا بود. همچنین یکی از شاخصه‌های سبک شرح حال‌نویسی سُرّیانی نسبت به نمونه‌های یونانی آن، پررنگ بودن جنبه‌های زندگانی زاهدانه قدیسان است که می‌توان آن را با گسترش صومعه‌های خارج از شهر و رواج زندگانی راهبانه در سوریه و بین‌النهرین در دوره اواخر عهد باستان در پیوند مستقیم دانست.^{۶۸} از قرن ششم میلادی و رواج گسترده سبک شرح حال‌نویسی سُرّیانی، متون اعمال شهیدان سُرّیانی نیز از لحاظ سبکی بسیار به شرح حال قدیسان نزدیک شد و زان پس دارای متن‌های بلندتر و مقدمه‌های مفصل شدند.

در ادبیات قدیس‌نگاری سُرّیانی علاوه بر متون منثور، قالب نظم نیز رواج داشته که بسیاری از آن‌ها صورت منظوم از تثرهایی است که امروزه به اصل آن‌ها دسترسی نداریم.^{۶۹}

قدیس‌نگاری سُرّیانی، همچون حلقه واسطه میان قدیس‌نگاری غربی و شرقی، خود تأثیر فراوانی بر این گونه ادبی در کلیساهای شرقی از جمله ادبیات ارمنی بر جای نهاد. به طوری که برخی از مهم‌ترین منابع قدیس‌نگاری ارمنی همچون زندگی‌نامه ماروتا، اسقف میافارقین، ترجمه‌هایی از اصل سُرّیانی هستند.^{۷۰}

همچون دیگر گونه‌های ادبیات سُرّیانی، از اواخر قرن پنجم میلادی و در پی اختلافات مذهبی میان مسیحیان سُرّیانی‌زبان، قدیس‌نگاری سُرّیانی به دو شاخه غربی و شرقی تقسیم شد. این گونه ادبی، در ادبیات سُرّیانی شرقی بسیار مورد توجه قرار گرفت و حجم وسیعی از آثار مکتوب میان قرون پنجم تا دوازدهم میلادی پدید آورد، به طوری که می‌توان با قاطعیت ادعا کرد، متون قدیس‌نگاری سُرّیانی شرقی، بخش بزرگی از منابع مکتوب مرتبط با تاریخ مسیحیت در زمان ساسانیان را تشکیل می‌دهند.^{۷۱}

۱-۳ قدیس‌نگاری و تاریخ‌نگاری

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ادبیات قدیس‌نگاری در اواخر عهد باستان و قرون میانی، به منظور فراهم آوردن الگوهایی مکتوب برای تعالیم اخلاقی در ادبیات مسیحی پدید آمد. اما پرسش اساسی این است که آیا امروزه می‌توان از این آثار برای بازسازی دوره‌ای خاص از تاریخ استفاده کرد؟ و اینکه اصولاً چه تفاوت‌هایی میان گونه‌های ادبی قدیس‌نگاری و تاریخ‌نگاری وجود دارد؟ برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های فوق می‌بایست ابتدا جایگاه قدیس‌نگاری و تاریخ‌نگاری را در دیدگاه نویسندگان اواخر عهد باستان و قرون میانی مشخص

کرد. با آنکه گونه ادبی قدیس نگاری از تاریخ نگاری کاملاً جدا است، اما در دوران اواخر عهد باستان، قدیس نگاری گاه به شکل مستقیم بر ادبیات تاریخ نگاری تأثیر می گذاشت و به منابعی برای تاریخ نگاران آن عصر تبدیل می شدند.^{۷۲} از سویی دیگر با توجه به اینکه قدیس نگاری بسیار زودتر از گونه تاریخ نگاری مسیحی (که در قرن چهارم میلادی توسط اوزیویوس قیصرانی پی افکنده شد) شکل گرفته بود، در ابتدا جز تعالیم اخلاقی و مذهبی، کارکردی تاریخی نیز داشته است.^{۷۳} با این حال در همان دوره نیز میان قدیس نگاری و تاریخ نگاری تفاوتی آشکار وجود داشته است و چون نویسندگان نخستین مسیحی در هر یک از این دو گونه ادبی دست به نگارش می بردند به شکلی آگاهانه این تمایز را در نوشتار خود با به کارگیری فنون ادبی خاص هر کدام از این گونه ها رعایت می کردند.^{۷۴}

با برآمدن علم نوین تاریخ نگاری در عصر معاصر، استفاده یا عدم استفاده از منابع قدیس نگاری در پژوهش های تاریخی از سوی محققان محل پرسش قرار گرفت و دیدگاه ایشان در طی دو سده اخیر در قبال ادبیات قدیس نگاری و ارزش تاریخی آن ها آشکارا متفاوت بوده است.^{۷۵} گروهی از این محققان با مدنظر قرار دادن این نکته که اصولاً ضبط واقعی حوادث، آن گونه که از یک متن تاریخ نگاری انتظار می رود، هدف اصلی متون قدیس نگاری نبوده است، نسبت به ارزش تاریخی مطالب آن ها با دیده تردید می نگرند.^{۷۶} از سویی، دلّله^{۷۷} نخستین بار به دنبال پاسخ به این تردیدها به بررسی شهادت نامه های مسیحی پرداخت و در نهایت این متون را به دو دسته کلی شهادت نامه های تاریخی و شهادت نامه های افسانه وار تقسیم بندی کرد.^{۷۸}

تشخیص میزان ارزش تاریخی آثار قدیس نگاری موضوعی پیچیده است که سبب می شود تا پژوهشگران قادر به دست یابی به یک جواب قطعی و یکسان در این باب نباشند. مهم ترین عامل این پیچیدگی، یکدست نبودن ارزش تاریخی هر کدام از بی شمار متن های قدیس نگاری مسیحی است که این موضوع خود مرتبط با نحوه استفاده نویسندگان آن ها از منابع است. مادامی که پاره ای از این متون بر اساس مشاهدات عینی و هم زمان با وقوع رویدادها نگاشته شدند، پاره ای دیگر از اسناد و مدارک آرشیوی دولتی و یا کلیسایی برای نگارش متن خود بهره بردند و منابع پاره ای دیگر دارای اصالت شفاهی دهان به دهان بوده اند که پس از چندین نسل بازگویی به تحریر درآمدند.^{۷۹} چنین تشویشی

در استفاده از منابع، خود بهترین دلیل منع محققان در صدور حکمی کلی در ارزش تاریخی ادبیات قدیس‌نگاری مسیحی است. به عنوان مثال، در حالی که ارزش تاریخی متون قدیس‌نگاری پیش از برآمدن کنستانتین غیر قابل انکار است،^{۸۰} اما در دوره پس از کنستانتین، یعنی پایان عصر شهیدان، این ارزش، هرچند نه به شکلی کامل اما به گونه‌ای چشمگیر، کاهش می‌یابد. با این حال در این گونه موارد نیز پاره‌ای از داده‌های اصلی این متون همچون اسامی و زمان عموماً برای تاریخ‌نگاران می‌تواند دارای اهمیت تاریخی باشد و نباید تماماً نادیده گرفته شود. در سوی مقابل اعتماد بی‌قیدوبند بر ادبیات قدیس‌نگاری در بازسازی تاریخ می‌تواند پژوهشگر را از حقایق تاریخی دور کند، چرا که همواره در استفاده از این منابع باید دقت داشت که هدف نویسندگان آن پیش از آنکه بیان حقایق تاریخ باشد، بیان عقاید دینی و الهیات مسیحی و نکات پندآموز اخلاقی در یک بستر تاریخی و رساندن مفاهیم دینی در ضمن یک داستان نبرد میان خیر و شر است تا بتواند تأثیر بیشتری بر خواننده خود داشته باشد.^{۸۱}

با تمام آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که دو عامل مهم دیگر نیز در ارزیابی جایگاه این منابع در پژوهش‌های تاریخی مؤثر است؛ نخست، دوره تاریخی مورد مطالعه؛ قدیس‌نگاری گاه در کنار منابع تاریخ‌نگاری و عموماً در زمان‌هایی که تاریخ‌نگار با فقدان منابع تاریخی دچار است می‌تواند به بازسازی تاریخ بسیار کمک کند.^{۸۲} دوم، نحوه استفاده از آن‌ها از سوی پژوهشگر. پیتز براون^{۸۳} از مهم‌ترین محققانی است که در عصر حاضر سعی کرد با زدودن تصویر منفی از ارزش تاریخی آثار قدیس‌نگاری از آن‌ها به شکلی روشنمند در پژوهش‌های تاریخی استفاده کند. سعی او عمدتاً بر آن بود که قدیس‌نگاری را در پس زمینه‌های اجتماعی خود قرار دهد و سپس از آن‌ها استفاده کند و در نهایت به دنبال راهی بود تا از طریق آن بتوان فهمید چگونه باید از روایات حقیقی نهفته در این منابع پرده برداشت.^{۸۴} ادبیات قدیس‌نگاری علاوه بر اطلاعات جانبی فراوانی که دارد، بر جنبه‌های مختلفی از زندگانی عمومی مردم پرتو می‌افکند، که این بُعد از سوی تواریخ و رویدادنامه‌ها نادیده گرفته می‌شود. منابع مکتوب تاریخی عموماً تمرکز خود را بر روی دیپلماسی دولت‌ها، جنگ‌ها و شهرهای بزرگ و دربار شاهان می‌گذارد، در حالی که ادبیات قدیس‌نگاری در شهرهای کوچک و روستاها جریان دارد و بدین شکل

خواننده خود را به سطح زندگانی مردم، امور روزمره آنها و دل مشغولی هایشان وارد می‌کند.^{۸۵}

از آنجایی که منابع تاریخی دوره ساسانی در ایران بسیار محدود است، آثار قدیس‌نگاری مسیحی، که عموم آن‌ها را اعمال شهیدان تشکیل می‌دهد، می‌تواند تا حدود زیادی به پژوهشگران در بازسازی تصویر این دوره از تاریخ ایران کمک کند. از زمان انتشار نخستین شهادت‌نامه‌های سریانی مسیحیان ایران در قرن هجدهم میلادی، تا سالیان دراز، این دسته از منابع همواره از منظر رویکردی که «رویکرد بولاندی»^{۸۶} خوانده می‌شود مورد مطالعه قرار می‌گرفت. این رویکرد که از قرن هفدهم میلادی و با تلاش‌های ژان بولاند^{۸۷} برای تنظیم مجموعه موسوم به «اعمال قدیسان»^{۸۸} آغاز شد و در نیمه قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید، متون قدیس‌نگاری مسیحی و به تبع آن، شهادت‌نامه‌های سریانی مسیحیان ایران را منبعی برای تنظیم فهرست شهیدان مسیحی و زندگی‌نامه ایشان می‌نگریست.^{۸۹} اگرچه محققان این مکتب سهم بزرگی در نشر و شناساندن شهادت‌نامه‌های سریانی عصر ساسانی در تبتعات شرق‌شناسی داشتند،^{۹۰} حاکم نبودن نگاه انتقادی بر مطالعات آن‌ها موجب شد تا با وجود پژوهش‌های متعددی که بر روی این منابع انجام دادند، نتوانند میان پژوهش‌های خود و روند رو به تکامل مطالعات ساسانی در همان سال‌ها پیوندی محکم و منطقی برقرار سازند.^{۹۱}

با آغاز قرن بیست و یکم میلادی، نخستین پژوهش‌های هدفمند به منظور استخراج داده‌های تاریخی از این متون برای استفاده از آن‌ها در بازنویسی تاریخ دوره ساسانی، که اینک جز محققان رشته‌های ایران‌شناسی و همچنین تاریخ‌دانان دوره اسلامی، مورد توجه خاص پژوهشگران تازه‌نفس مطالعات اواخر عهد باستان نیز شده بود، آغاز شد.^{۹۲} همچنین آثار محققانی همچون کریستل ژولین،^{۹۳} که خود برآمده از مکتب بولاندی است، نشان از به وجود آمدن تحولی در نگاه این مکتب به سوی پژوهش‌هایی انتقادی بر روی این منابع دارد.^{۹۴} در سال‌های اخیر مطالعات تطبیقی میان منابع تلمودی و سریانی (به خصوص شهادت‌نامه‌های مسیحیان ایران در عهد ساسانی) مسیر تازه‌ای در بررسی دقیق‌تر جوامع دینی ساکن در قلمرو دولت ساسانی گشوده است.^{۹۵} بدین‌سان، با گذشت بیش از دو قرن از انتشار شهادت‌نامه‌های سریانی مسیحیان ایران در زمان ساسانیان، هنوز پیوند میان پژوهش بر روی این متون

و مطالعات ساسانی در آغاز راه خود است. در تتبعات فارسی شرایط از این هم وخیم‌تر است، به گونه‌ای که تاکنون هیچ یک از این منابع به شکل مستقیم و غیرمستقیم موردتوجه قرار نگرفته‌اند.

با در نظر داشتن چنین پیشینه‌ای، در این نوشتار از میان آثار قدیس‌نگاری مسیحی دوره ساسانی، به بررسی شهادت‌نامه‌های سَریانی و دیدگاه انتقادی نسبت به داده‌های تاریخی این متون پرداخته شده است.